

چنین است رسم سرای سپنج

شریضیان

مقدمه

زشتی و زیبایی، خوبی و بدی و کمال و نقصان یک چیز، بستگی به چگونه دیدن و با چه دیدی نگریستن دارد؛ اگر از یک زاویه معین و مشخص به یک چیز بنگریم و آن را تعریف کنیم، تعریف ما و شناخت ما با تغییر زاویه دید و نحوه نگارش تغییر خواهد کرد.

مولوی در «مثنوی معنوی» و سنایی غزنوی در «حقیقه الحقیقه» تمثیل زیبایی برای بیان این مسأله دارند. «داستان فیل و تاریک خانه» به گونه‌ای سمبلیک و نمادین بیان می‌کند که انسان چون ابزار شناختش محدود و ناقص است نمی‌تواند حقیقت را آن گونه که هست بشناسد و بشناساند. مولانا، این دنیا را به تاریک‌خانه‌ای مانند کرده است و حقیقت را به فیل، دست‌افراد که بر اعضای فیل کشیده می‌شود سمبل ابزار و وسیله شناخت انسان (عقل، چشم، گوش، دست و...) در این دنیاست. افراد اهل شهر، یکی یکی داخل تاریک‌خانه می‌شدند و با دست (وسیله شناخت) فیل را لمس می‌کردند و چون بیرون می‌آمدند از آنان وضع و شکل فیل پرسیده می‌شد،

پیامبر بزرگ شد و اندیشه و نگرشش در همان محیط شکل گرفت. نظر او درباره دنیا و جهان هستی و دنیاپرستی و مذمت و تقبیح آن، برگرفته از سرچشمه جوشان و فیاض قرآن کریم و



هر یک با توجه به همان عضوی که دستش لمس کرده بود و با توجه به تصورات و چیزهایی که می‌شناخت و دیده بود فیل را توصیف می‌کرد. یکی چون دستش به گوش فیل خورد، و آن را لمس کرده بود آن را بادبزن توصیف می‌کرد و آن که خرطوم فیل را لمس کرده بود فیل را ناودانی میانه تهی تعریف می‌کرد و ... مولانا اختلاف این تصورات و برداشتها را در اختلاف و تفاوت دیدگاهها، یعنی در همان چگونه دیدن و از چه زاویه‌ای نگرستن، می‌داند:

از نظر که گفتشان شد مختلف

آن یکی دالش لقب داد، این الف

حال این سؤال مطرح می‌شود که انسان چه تدبیری بیندیشد، تا دید او و تصور او از مسائل و پدیده‌ها درست و واقعی باشد، چه کند تا زشتی و زیبایی، خوبی و بدی، درستی و نادرستی، کمال و نقصان را خوب بشناسد و به شناخت و معرفت درست برسد. مولانا در ادامه داستان، راه‌حل و کلید مشکل را با زبان سمبلیک و هنری خویش بیان کرده است:

در کف هر کس اگر شمعی بدی

اختلاف از گفتشان بیرون شدی

اگر هر یک شمعی می‌داشتند و تاریکی و پرده ظلمت کنار می‌رفت، حقیقت فیل را آن گونه که هست می‌دیدند و به خطا نمی‌افتادند. پس شمع، کلید مشکل است. این سؤال پیش می‌آید که «شمع» چیست؟ و مقصود کیست؟ تعابیر و برداشتهای گوناگون است. ما که مانند آن فیل‌شناسان هستیم اگر به جای اتکاء قطعی بر بندارهای خود به چیزها از نگاه و زاویه دید ائمه اطهار(ع) بنگریم به خطا و لغزش نمی‌افتیم. برای رسیدن به این هدف باید در آثار به جای مانده از بزرگان دین ژرف‌اندیشی کنیم و از لایه‌لای آثارشان، دیدگاهها و نظرات آنها را دریابیم و به آن عمل کنیم. در این جستار که هدفش ترسیم سیما و چهره دنیا از نگاه امام علی(ع) است، از کتاب گرانسنگ نهج البلاغه مدد و یاری گرفته شده است؛ پس از نگاهی به نظر مولای متقیان درباره دنیا به مقایسه آن با بعضی از آثار ادبی پرداخته و تأثیر شعرا و ادبای فارسی را از نهج البلاغه بیان کرده است.

معنی «دنیا»

«دنیا» در لغت، تأنیث «أدنی» است به معنی نزدیکتر، مقابله کلمه «قُصوی» و «عقبی». در فرهنگ‌های لغت «دنیا» را به گونه‌های مختلف تعبیر کرده‌اند: ام‌دون، ام‌دفار، ام‌الدفار، ام‌شمله، ام‌خُور، ام‌جتل، ام‌درزه، ام‌الفناء، ام‌قشعم، ام‌جناب، ابو سلمه، عجز^۲، سنجی سرای، سرای دو در، کاروان سرا و ...

نظر علی(ع) درباره دنیا برگرفته از چه مکتبی و منبعی

است؟

علی(ع) مولود کعبه، در مهد اسلام پرورش یافت و در دامن

چشمه‌سار همیشه جاری کلام آسمانی پیامبر اکرم (ص) می‌باشد، زبان علی (ع) زبان مکتب اوست و جهان‌بینی او، جهان‌بینی اسلام، اسلامی که کامل‌ترین همه‌دین‌هاست و بهترین آنها. پس اگر به نظر مولایمان درباره دنیا دست یابیم و اندیشه و نگرشش را خوب و درست بشناسیم از خطا و لغزش مصون خواهیم بود.

آیا دنیا در جهان‌بینی اسلام ذم و نکوهش شده است؟

وقتی که به جهان‌بینی اسلام ناب مراجعه می‌کنیم و آن را از زرقای آثار گرانقدر اسلامی نظیر قرآن و احادیث و نهج‌البلاغه با جام جان و عقل می‌نوشیم، در می‌یابیم که دنیا در این جهان‌بینی مظهر شکوه و عظمت خداوندی است. دنیا چیز زشت و نازیبا و نفرت‌آمیز نیست، و اگر ذم و نکوهش شده این نکوهش به جهان آفرینش بر نمی‌گردد زیرا جهان آفرینش نظام احسنی است که خالق قادر و توانا، آن را به بهترین و نیکوترین شکل آن، آفریده و آراسته است. اگر ما در آن عیب و نقص می‌بینیم و کاستیها را می‌نگریم از آن روست که با دیده ناسالم و عینک به آن نگریسته‌ایم. اگر درست بنگریم در می‌یابیم که

نقشم از مصلحت، چنان آمد
از کژی راستی کمان آمد
تو فصول از میانه بیرون بر
گوش خزر در خور است با سر خزر
هست شایسته گر چت آید خشم
طلاق ابرو برای جفتی چشم^۲

اری، هر چه را که خداوند متعال آفریده است نیکو، لازم و بایسته است. حال اگر ببینیم که این جهان را نباید خدمت کرد و جای نکوهش ندارد، پس چرا علی (ع) در کتاب بسیار با ارزش نهج‌البلاغه این قدر از دنیا به بدی و زشتی یاد کرده‌اند و انسانها را از پرداختن به آن بر حذر داشته‌اند؟ برای پاسخ به این سؤال و نظایر آن ابتدا به تماشای چهره دنیا در کلام امام (ع) و نویسندگان ادب فارسی می‌نشینیم و سپس با استفاده از سخن مولای پرهیزگاران پاسخ می‌گوییم.

دنیا سرای امتحان

امیر مؤمنان علی (ع) در خطبه ۸۳ نهج‌البلاغه، دنیا را سرای امتحان و آزمایش بندگان خدا می‌داند و می‌گوید: این جهان، جای محنت است و خانه ابتلا و عبرت، شما را در آن می‌آزمایند. دنیا خانه‌ای است که بلا آن را فرا گرفته است و سرایی است که بی‌وفایی و دغل و حيله در آن لانه کرده است.^۴ این برداشت مولای علی (ع) در ادبیات منظوم و منثور ما دیده می‌شود، ناصر خسرو (شاعر شیعی مذهب قرن پنجم هـ)

امام علی (ع) دنیا را سرای گذر می‌داند و عقبی را سرای ماندن، دنیا را ناپایدار و دگرگون شونده و آخرت را پایدار، دنیا را سرای رخت‌بربستن و آخرت را سرای مسکن‌گزیدن.

دنیا از نگاه امام (ع) سرایی است که همواره به یک حال باقی نمی‌ماند، پایدار نیست و مردم از آن جان به سلامت به در نمی‌برند. دنیا سرای دگرگونی است، رنگ می‌دهد و رنگ می‌گیرد

می‌گوید:

دار غم است و خانه پر محنت
محنت بیارد از در و دیوارش
و فردوسی سروده:

چه بدی دل اندر سرای سبنج
چه بازی به رنج و چه نازی به گنج
که گیتی سبنج است بر درد و رنج
بد آن را که با غم بود در سبنج^۵

این جهانی است خوب و زشت به هم

علی (ع) در نهج‌البلاغه، غم و شادی، بدی و خوبی، زشتی و زیبایی و سختی و آسایش جهان را درهم آمیخته می‌داند و می‌فرماید: در عزت و ناز دنیا بر یک دیگر پیشدستی نکنید و به آرایش و زیبایی آن مسرور نشوید و بر زیان و سختی آن ناشکیبا نباشید، که ناز و عزت و رفاه و آسایش آن طی شدن و سختی و ناملایمات آن پایان یافتنی است. هر لحظه و زمان آن سرآمدنی و هر زنده‌ای آن مردنی^۶ است. شادی دنیا با غم و بدی آمیخته است، پس شایسته نیست انسان از اندوه آن ایمن باشد.^۷ حلال و حرام دنیا، خوبی و بدی آن به هم درآمخته و زندگانی آن با مرگ همراه است. در کاسه شهد و شیرینش شرنگ و زهر ریخته‌اند.^۸

این نگاه امام به دنیا در اشعار فارسی و در دیوانهای شعرا به وفور دیده می‌شود؛ سنایی غزنوی در این باره می‌گوید:

این جهانی است خوب و زشت به هم
و آن جهان دوزخ و بهشت به هم
- حکیم طوس می‌سراید:

چنین آمد این گنبد تیز گرد
گهی سلامتی دهد، گاه درد^۹

- فخرالدین اسعد گرگانی در منظومه ویس و رامین به این مضمون اشاره دارد:





نه غم ماند نه شادی این جهان را

فنا فرجام باشد هر دوان را

حضرت علی(ع) در خطبه ۱۱۱، جهان را بسیار زیبا توصیف کرده است: من شما را از این دنیا می ترسانم زیرا در نظر شما خود را شیرین جلوه می دهد و رنگارنگ و سبز می نمایاند... متاع اندک خویش را زیبا نشان می دهد و خود در لباس آرزوی شما در می آید.

سپس در همین خطبه می فرماید: دنیا رنگ پذیری است ناپایدار، و فناشونده ای مرگبار و کشنده ای تبه کار. کسی را از نعمت های خویش مسرور نمی کند مگر آن که پس از دادن نعمت اشکش را در آورد. به کسی روی خوش نشان نمی دهد مگر آن که با سختی و بلا به او پشت کند. قطرات باران رفاه و آسایش و آسودگی را بر سر او فرو نمی باراند مگر آن که با طوفان بلایش او را بیازارد.

و در خطبه ۱۴۵ نهج البلاغه می گوید: هر جرعه آب دنیا با جستن در گلو همراه است و هر لقمه غذای آن را گلوگیر شدنی در پی، هر آنچه می بخشد بزودی باز پس می گیرد و هیچ متاع و نعمتش را دوام و پایداری و بقایی نیست. انسان در دنیا به نعمتی نمی رسد مگر آن که آن را از دست می دهد. چیزی در این دنیا تازه و نو نمی شود مگر آن که نوبی و تازه ای کهنه گردد. نواخته ای برپا نمی خیزد مگر آن که برپاخاسته ای بر زمین افتد.

دنیا گذرگاه آخرت

امام علی(ع) دنیا را سرای گذر می داند و عقیبی را سرای ماندن^{۱۰}، دنیا را ناپایدار و دگرگون شونده و آخرت را پایدار^{۱۱}، دنیا را سرای رخت بر بستن^{۱۲} و آخرت را سرای مسکن گزیدن. دنیا از نگاه امام(ع) سرایی است که همواره به یک حال باقی نمی ماند، پایدار نیست و مردم از آن جان به سلامت به در نمی برند. دنیا سرای دگرگونی است، رنگ می دهد و رنگ می گیرد.^{۱۳}

دنیا گذرگاه آخرت است؛ و مردمان در آن دو دسته اند: گروهی خود را به آن می فروشند و برده آن می شوند و دسته ای خود را از آن می خرند و آزاد می سازند.^{۱۴} در ادبیات فارسی تجلی این اندیشه امام را می توان ملاحظه کرد:

بر آنچه می گذرد دل منه که دجله بسی
پس از خلیفه بخواهد گذشت در بغداد
از این ریاضا دو در چون ضرورتست رحیل
رواق طالق معیشت چه سربلند و چه پست^{۱۵}

- فردوسی گفته است:

جهان را چنین است ساز و نهاد
که جز مرگ را کس ز مادر نراند
ازین در در آید بدان بگذرد
زمانه بر او دم همی بشمرد^{۱۶}
- در ویس و رامین آمده است:
جهان هرگز به حالی بر نیاید
پس هر روز روز دیگر آید
چنان اندر پس گرواست سرها
دگر ره در پس سرماست گرما

سپنجی سرای

فردوسی دنیا را سرای سپنج می نامد:
چنین است رسم سرای سپنج
یکی زوتن آسان و دیگر به رنج
بر این و بر آن نیز هم بگذرد
خردمند مردم چرا غم خورد
- هم او راست:
دل اندر سرای سپنجی میند
سپنجی نباشد همه سودمند
- و نیز:
مرنجان روان کین سرای تو نیست



به جز تنگ تابوت جای تو نیست
که گیتی سپنج است و جاوید نیست
فری بر تر از فر جمشید نیست
که گیتی سپنج است بر آی و رو
کههن شد یکی دیگر آرند نو^{۱۷}



- رودکی سمرقندی نیز دنیا را سرای سپنج
می داند و انسان را معلمان آن. همانطور که معلمان
دل به خانه میزبان نمی بندند و حق هم همین است،
انسان نیز نباید و شایسته نیست به دنیا دل ببندد:
به سرای سپنج مهمان را
دل نهدان همیشگی نه رواست^{۱۸}
- هم او دنیا را در حال دگرگونی و تغییر و تبدیل

می بیند:

جهان همیشه چنین است گرد گردانست
همیشه تا بود آیین گرد، گردان بود
همان که درمان باشد به جای درد شود
و باز درد همان کز نخست درمان بود
کههن کند به زمانی همان کجا نو بود
و نو کند به زمانی همان که خلقان بود
بسا شکسته بیابان که باغ خرم بود
و باغ خرم گشت آن کجا بیابان بود^{۱۹}
- ناصر خسرو در اشعار اندرزی خویش به انسانها گوشزد

می کند که:

ای مرد خرد پر فنای عالم
از گشتن او راست تر گوا نیست^{۲۰}
- و خاقانی راست:
وقت آن است کزین دار فنا در گذریم
کاروان رفته و ما بر سر راه سفریم

مولای متقیان در نهج البلاغه می فرماید: «ان اهل الدنيا
کرکب بیناهم حلوا اذصاح بهم ساقهم فارتحلوا»^{۲۱}
امام در این کلام خویش اهل دنیا را به کاروانی مانند
کرده اند که در بین راه چند لحظه ای فرود آمده اند تا بیابانند و
رفع خستگی کنند: کاروان سالار بانک بر می دارد که کوچ کنید...
با توجه به سخن امام گویی خاقانی گوشه چشمی به این سخن
امام (ع) داشته است.

دنیا سرایی بیش نیست و شاید خوابی:

امام (ع) در خطبه ۱۱۱، دنیا را سرایی می داند که تشنگان را
سیراب نمی کند چون دنیا با آرزوی خواهندگان دمساز شود و با
رضای آنان هم آواز گردد، آرزو خواهندگان می بینند که دنیا
سرایی بیش نبوده است و آن را چشمه ساری پنداشته اند.
امام علی (ع) در حدیثی گوید: «الدنيا حلم والآخره یقظه و نحن
بینهما اضغاث احلام»^{۲۲} در این حدیث امام دنیا را به خواب مانند
کرده اند. همین حدیث است که برای بسیاری از شعرای بزرگ ما

در خطبه ۱۴۵ نهج البلاغه می گوید: هر
جرعه آب دنیا با حستن در گلو همراه
است و هر لقمه غذای آن را گلوگیر شدنی
در بی، هر آنچه می بخشد بزودی یاز پس
می گردد و هیچ متاع و نعمتش را دوام و
یاداری و بقای نیست. انسان در دنیا به
نعمتی نمی رسد مگر آن که آن را از دست
می دهد. چیزی در این دنیا تازه و نو

مضمون آفرین شده و باعث گشته است که اسباب خیال و تخیل
آنها تا دوردست ها فضای مه آلود خیال شاعرانه تازان شود.
شعرای بزرگی که این سخن امام، باعث مضمون آفرینی آنها شده
است عبارتند از: رودکی، ناصر خسرو، فخرالدین اسعد گرگانی،
عارف دل سوخته مولوی و...

این جهان پاک خواب کردار است
آن شناسد که دلش بیدار است
رودکی، ص ۵۰

جهان خواب است و مادر وی خیالیم
چرا چندین در آن ماندن سگالیم
ویس و رامین

این جهان در جنب فکر تهای ما
همچو اندر جنب دریا ساغر است
دیوان ناصر خسرو، ص ۳۴

می نیارد یاد کاین دنیا چو خواب
می فریبونند چه اختر را سخاوت
دقتر چهارم مشوی

همچنان دنیا حلم نامست
حقیقه بیدارد که این خود دایمست
تا براید ناگهان صبح اجل

وارهد از ظلمت ظن و دغل
خنده اش گیرد از آن غمهای خویش
چون ببیند مستقر و جای خویش

دقتر چهارم مشوی، ابیات ۳۶۵۵ تا ۳۶۵۷

دنیا، عروس هزار داماد

حضرت امیر (ع) در خطبه ۱۰۳ نهج البلاغه، دنیا را به
خودآرایی مانند کرده اند که خوبستن را برای فریب دیگران
می آراند، در کیمیای سعادت مثلی شبیه به این نگاه مولای علی (ع)
دیده می شود: «مثل دنیا چون زنی نابکار مقصد است که مردان را
به خوبستن غره می کند تا عاشق کند و آن گاه به خانه برد و



حضرت علی (ع) در خطبه ۱۱۱،

جهان را بسیار زیبا توصیف کرده است: من شما را
از این دنیا می ترسانم زیرا در نظر شما خود
را شیرین جلوه می دهد و رنگارنگ و سبز
می نمایاند... متاع اندک خویش را زیبا نشان
می دهد و خود در لباس آرزوی شما در می آید.

سپس در همین خطبه می فرماید:

دنیا رنگ پذیری است

ناپایدار، و فناشونده ای مرگبار و کشنده ای

تبه کار. کسی را از نعمت های خویش

منسور نمی کند مگر آن که پس

از دادن نعمت اشکش را در آورد. به کسی روی خوش

نشان نمی دهد مگر آن که با سختی و بلا به او پشت

کند. قطرات باران رفاه و آسایش و آسودگی را بر سر

او فرو نمی باراند مگر آن که با طوفان بلایش او را

بیچاره

هلاک کند.^{۲۲}

حافظ شیرازی، به تأثیر از کلام مولا، دنیا را به عجزه ای
زشت و فرتوت مانند کرده که برای پوشاندن چین و چروک های
سالیان و غبار زمان، سفیدی گیسوان خود را با «هفت کرده»
می آراید تا دل انسانها را فریادچنگ آورد.^{۲۳}

مجو درستی عهد از جهان سست نماد

که این عجز عروس هزار داماد است.^{۲۴}

ناصر خسرو می گوید:

این جهان پیرزنی سخت فریسته است

نشود مرد خردمند خریدارش^{۲۵}

ساحره دنیا قوی دانا زنی است

حلّ سحر او به پای عامه نیست...^{۲۶}

حضرت علی (ع) در نامه ۴۵، دنیا را بازیگر و شعبده بازی
معرفی می کنند که بازجه های آن انسانهایند.

جهان بر چشم دانا هست بازی

نباشد هیچ بازی را درازی

«ویس و رامین»

دنیا ماری است خوش خط و خال

امام (ع) در نهج البلاغه دنیا را به ماری مانند کرده اند که چون



دست بر آن می کشی نرم و لطیف و دلخواه است
ولی اندرونش زهر هلاهل دارد.

فردوسی اشعاری به همین مضمون دارد:

مبادا که گستاخ باشی به دهر

که از پای زهرش فزون است زهر

بدان ای پسر کاین جهان بی وفاست

بر از رنج و تیمار و درد و بلاست

دنیا مزرعه آخرت

در دسته ای از تعالیم اسلامی تلاش انسان
در دنیا و اهمیت به آن برای تأمین نیازهای
زندگی و رفع مشکلات، ستایش شده است.
دنیایی که در آن ارزشهای الهی و اهداف انسانی
مد نظر قرار گیرد و در پرتو جهان بینی اسلامی،
انسان برای رفع وابستگی، فقر زدایی و خدمت
به دیگران بکوشد، عین آخرت است و از این رو
امام علی (ع) می فرماید: «بالدنيا تحرزا لآخرة»
آخرت با دنیا^{۲۷} به دست می آید.

مولوی می گوید:

چیست دنیا؟ از خدا غافل شدن

نه قماش و نقده و میزان وزن

مال را کز بهر دین باشی حمول

«نعم مال صالح» خواندش رسول

آب در کشتی هلاک کشتی است

آب اندر زیر کشتی پستی است

رودکی نیز می گوید:

این جهان را نگر به چشم خرد

نی بدان چشم کاندرونگری

همچو دریاست و زنگو کاری

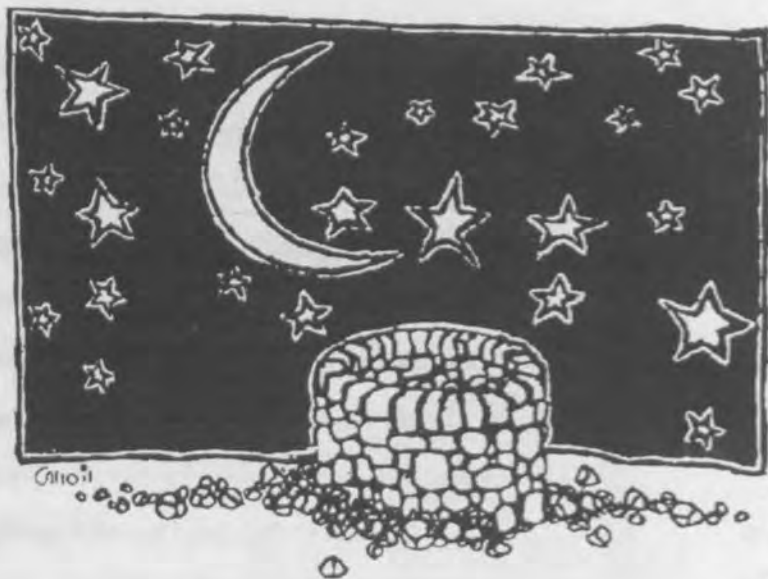
کشتی ای بیاز تا بدان گذری

«رودکی، ص ۲۶»

نتیجه و سخن آخر

آنچه از نظر مولای متقیان علی (ع) مذموم و زشت است،
دل بستگی و وابستگی به دنیاست. دوست داشتن دنیا عیب
نیست، هدف قرار دادن آن ناپسند است. دنیا به منزله وسیله است
برای رسیدن به هدفی متعالی، و خود دنیا هدف و مقصد نیست.
کسی که با تمام وجود خدمت دنیا درآید، به جای این که دنیا در
خدمت او باشد، و این جهان را مقصود و مقصد خویش سازد،
چنین شخصی از هدف اصلی باز می ماند.

حضرت علی (ع) رابطه انسان با دنیا را مانند رابطه ساجد با
مسجد می دانند همان طور که مسجد مکان عبادت است، دنیا
نیز محل عبادت^{۲۸}. امام، رابطه انسان با دنیا را مانند رابطه تاجر
با تجارت خانه می داند، همان طور که تاجر، تجارت خانه را مکان



کسب سود حساب می کند نه قرارگاه همیشگی خویش، انسان نیز باید دنیا را محل کسب سعادت و تعالی به حساب آورد و در راستای تحقق اهداف دین و سامانیابی مردمان بکوشد و با تلاش هدفمند سرای آخرت را خریداری کند. بنابراین امام علی (ع) آن گاه که دنیا را مذمت می کند و آن را صیادی می داند که طالب خودش را در بند می کشد و آماج تیرهای قضایش می سازد و رشته های مرگ را بر گلویش می اندازد و کشان کشان به خوابگاه تنگش می کشاند تا در آن جا بنشاند. اگر دنیا را سرایی ناپایدار توصیف می کند و اگر سفارش می کند که آن را رها کنید هر چند وانهادش را تمایل ندارید^{۲۹} و اگر دنیا را زشت و نازیبا می داند و به بدی یاد می کند به این علت است که می بیند چگونه بزرگان مدعی پرهیزگاری دل به او بسته اند و خانه دنیای خویش آباد کرده اند، و از خدا غافل شده اند:

چيست دنیا؟ از خدا غافل شدن
نه قماش و نقده و میزان و وزن^{۳۰}
دنیا پلی است رهگذر دار آخرت
اهل تمیز خانه نگیرند بر پلی
و یا:

به دنیا توان آخرت یافتن
به زینجه دیو بر تافتن

درست است که امام دنیا را سرای گذر و راه سفر معرفی می کنند ولی نمی گوید: ای انسانها ترک دنیا کنید، به نحوی که از نعمت های خدا آفریده بی بهره مانید. و خود تأکید می کند که: از این گذرگاه توشه برای آن مکانی که در آن جا پایدار خواهید بود بردارید.

راه نجاتی را که امام برای حل این مشکل دلبستگی به دنیا - که سرچشمه تمام گرفتاری بشر است - و راهکاری را که ایشان ارائه می دهند، این است که: ای انسانها به این جهان چون پارسایان بنگرید و از آن روی گردان باشید و مواظب باشید که شما را فریفته خویش نکنند و فزونی آن شادمانتان نگردانند؛ زیرا آنچه با شما می ماند اندک است. اگر می خواهید نجات یابید و رستگار شوید، آنچه را خدا بر شما واجب کرده است مطلوب خویش قرار دهید و توفیق گزاردن حقی را که خداوند از شما خواسته است از او بخواهید و پیش از آنکه مرگ شما را فراخواند، گوش به دعوتش بسیارید. آنچه را دنیا با آن شما را می فریبد رها کنید و دست بکشید و در دنیا برای رسیدن به آن خانه ای که شما را به آن می خوانند بر یکدیگر پیشی بگیرید و دلتان را از دنیا برگیرید، پیش از آن که تن شما را از آن بیرون برند.

سخن آخر این که حب دنیا سبب همه خطاها و نادرستی هاست و گرنه

جهان سر به سر حکمت و عبرت است
چرا بهر من زو همه غفلت است

«فردوسی»

بی نوشتها :

- ۱- دقار و دفر: بدبوی و گندیده، ام شمله: شراب خورشید / خنو: نعمت آشکار // جتل: مور بزرگ و سیاه و نیز درخت بسیار برگ و بزرگ // درزه: سفله، فرومایه، ناز و نعمت دنیا // قشعم: جنگ، مرگ و کفتار.
- ۲- ثبت نامه دهخدا: ذیل «دنیا» و منتهی الادب و لاروس عربی.
- ۳- آب انش فروز، ص ۳۴.
- ۴- خطبه ۲۲۶، صص ۲۶۰ و ۲۶۱.
- ۵- شاهنامه فردوسی، ج ۲، صص ۱۰۸ و ۱۴۰.
- ۶- خطبه ۹۹، صص ۹۱ و ۹۲.
- ۷- خطبه های ۱۰۲، ۱۱۱، ۱۰۲، ۹۴، ۹۵ و خطبه ۱۱۱، صص ۱۰۷ و ۱۰۸.
- ۸- خطبه ۱۱۱، ص ۱۱۰.
- ۹- شاهنامه، ج ۲، ص ۶۸.
- ۱۰- خطبه ۲۰۲، ص ۲۳۸.
- ۱۱- خطبه ۱۱۲، ص ۱۱۰، و خطبه ۱۷۳، صص ۱۷۹ و ۱۸۰.
- ۱۲- خطبه ۱۹۶، ص ۲۳۰.
- ۱۳- خطبه ۲۲۶، ص ۲۶۰.
- ۱۴- کلمات قصار، شماره ۱۴۴، ص ۳۸۵.
- ۱۵- دیوان حافظ، ص ۱۰۹.
- ۱۶- شاهنامه، ج ۱، ص ۲۲۳.
- ۱۷- شاهنامه، ج ۱، ص ۲۲۵.
- ۱۸- رودکی، ص ۴.
- ۱۹- همان، ص ۱۴.
- ۲۰- دیوان، ص ۱۱۵.
- ۲۱- نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۲۷۹، به قلم فیض الاسلام.
- ۲۲- احادیث مستوی، ص ۸۱.
- ۲۳- کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۷۵ و ۷۶.
- ۲۴- دیوان حافظ، ص ۱۱۴.
- ۲۵- دیوان، ص ۱۲۲.
- ۲۶- مستوی، دفتر چهارم، آیات ۳۱۹۸ تا ۳۱۴۴.
- ۲۷- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲.
- ۲۸- کلمات قصار، شماره ۳۸۴.
- ۲۹- خطبه ۹۹، ص ۹۱ و ۹۲.
- ۳۰- خطبه ۲۰۲، ص ۲۳۸.